



Vol. 12 | Issue. 47 | 2026 | <https://doi.org/10.22034/jpti.2026.574599.1503>
<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

The Twelve-Day War between Iran and Israel: Just or Unjust?

Giti poorzaki 

Assistant Professor, Department of Political Thought, Imam Khomeini and the Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

gpoorzaki@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2026 /2 /8 Revised: 2026 /4 /1 Accepted: 2026 /4 /9 Published Online: 2026 /4 /20	The 12-Day War between Iran and Israel is one of the most controversial contemporary military conflicts in the Middle East, provoking conflicting claims about self-defense, preemptive war, and security necessity. This article uses the framework of just war theory and focuses on its contemporary readings in the works of Michael Walzer to assess the moral and normative aspects of this war. The central question of the research is whether Israel's military action can be interpreted as a legitimate and morally justified preemptive or preventive attack. In order to answer this question, and using Walzer's theory, the war is assessed based on the criteria of (justice in war) and (justice during war). The findings show that, according to the criteria of Michael Walzer's just war theory, Israel was not facing an actual or imminent armed attack or threat from Iran at the time of the operation, and therefore the "just cause" condition in the sense of legitimate defense was not met. In addition, the existence of active diplomatic channels and ongoing nuclear negotiations undermine the "last resort" condition. An analysis of the objectives and consequences of the war shows that the "reasonable probability of success" condition was also not met and the declared objectives, including the destruction of the nuclear program and the establishment of a sustainable deterrent, were unattainable, at least in the short term. At the level of justice during the war, international evidence and reports indicate widespread civilian casualties and damage to civilian infrastructure, which reinforces the violation of the principles of proportionality and distinction. In summary, the article concludes that the 12day war between Iran and Israel did not meet the necessary moral conditions from the perspective of just war theory, neither at the beginning nor during it. Keywords: Twelve-Day War, just war, unjust war, Michael Walzer, peace.



دوره ۱۲ | شماره ۴۷ | بهار ۱۴۰۵

<https://doi.org/10.22034/jpti.2026.574599.1503>

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل: عادلانه یا ناعادلانه

گیتی پورزکی 

gpoorzaki@gmail.com

استادیار گروه اندیشه سیاسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل یکی از مناقشه درگیری‌های نظامی معاصر در خاورمیانه به شمار می‌رود. این مقاله با بهره‌گیری از چهارچوب نظریه جنگ عادلانه و با تمرکز بر قرائت‌های امروزی آن در آثار مایکل والزر، به ارزیابی اخلاقی و هنجاری این جنگ می‌پردازد. پرسش محوری پژوهش این است که آیا می‌توان اقدام نظامی اسرائیل را به‌عنوان حمله‌ای پیش‌دستانه یا پیشگیرانه، مشروع و اخلاقاً موجه تفسیر کرد یا خیر. در راستای پاسخ به این پرسش و با استفاده از نظریه والزر، جنگ بر اساس معیارهای «عدالت در جنگ» و «عدالت در جریان جنگ» ارزیابی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بر اساس نظریه جنگ عادلانه مایکل والزر، اسرائیل در زمان آغاز عملیات، با حمله مسلحانه بالفعل یا قریب‌الوقوع از سوی ایران مواجه نبوده و از این‌رو، شرط «علت عادلانه» به معنای دفاع مشروع تحقق نیافته است. علاوه‌براین، وجود مسیرهای دیپلماتیک فعال و مذاکرات هسته‌ای در جریان، شرط «آخرین چاره» را مخدوش می‌سازد. تحلیل اهداف و پیامدهای جنگ نشان می‌دهد که شرط «احتمال معقول موفقیت» نیز برآورده نشده و اهداف اعلامی، از جمله نابودی برنامه هسته‌ای و ایجاد بازدارندگی پایدار، دست‌کم در افق کوتاه‌مدت دست‌نیافتنی بوده‌اند. در سطح عدالت در جریان جنگ، شواهد و گزارش‌های بین‌المللی از تلفات گسترده غیرنظامیان و آسیب به زیرساخت‌های غیرنظامی حکایت دارد که نقض اصول تناسب و تمایز را تقویت می‌کند. در مجموع، مقاله نتیجه می‌گیرد که جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل از منظر نظریه جنگ عادلانه، نه در آغاز و نه در جریان، واجد شرایط اخلاقی لازم نبوده است.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۴/۱۱/۱۹	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۵/۱۱/۱۲	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۵/۱/۲۰	
انتشار آنلاین:	
۱۴۰۵/۱/۳۱	
صفحات:	
۲۷-۵۶	
کلیدواژه‌ها: جنگ ۱۲ روزه، جنگ عادلانه، جنگ ناعادلانه، مایکل والزر، صلح.	

مقدمه

آیا همواره باید صلح کرد؟ در هر شرایطی؟ صلح جویان بر این باورند که بشر هیچ گاه جنگ خوب و صلح بد را تجربه نکرده است و حتی یک صلح بد نیز از یک جنگ خوب بهتر است. این آشتی جویان معتقدند که در همه حال باید صلح را برقرار کرد. مائما گاندی، شاید مشهورترین مدافع عدم خشونت، باور داشت که حتی مقاومت در برابر ظلم نیز باید از راه‌های غیرخشونت‌آمیز انجام شود؛ زیرا خشونت چرخه‌ای از انتقام و تباهی ایجاد می‌کند. پیش از او، اراسموس، از مشهورترین انسان‌گرایان رنسانس، در رساله شکایت صلح، جنگ را محصول حماقت، جاه‌طلبی و فساد سیاسی می‌دانست و بر این باور بود که حتی صلحی ناقص و دشوار نیز از جنگی که ویرانی و کشتار به بار می‌آورد، بهتر است. راسل نیز به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول از منتقدان جدی جنگ بود. او در کشاکش جنگ جهانی در کتاب چرا آدمیان می‌جنگند اشاره داشت که ملی‌گرایی و نظامی‌گری تمدن انسانی را تهدید می‌کند و بر این باور بود که جنگ تقریباً همیشه فاجعه‌بارتر از بدیل‌های سیاسی آن است (Russel, 2017).

اما واقع‌گرایان، جنگ را واقعیتی سخت، چه در صحنه روابط بین‌فردی و چه در عرصه روابط بین‌الملل، می‌دانند. آنان جنگ را واقعیتی پایدار در زندگی سیاسی بشر تلقی می‌کنند؛ پدیده‌ای که هرچند تلخ و ویرانگر است، در جهانی آکنده از قدرت و ناامنی، گاه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. متفکرانی چون هابز و ماکیاولی، در فلسفه سیاسی، از جمله منادیان چنین دیدگاهی هستند. افزون‌بر آن‌ها، کارل کلاوزویتس در کتاب در باب جنگ، جنگ را ادامه سیاست با ابزارهای دیگر معرفی می‌کند. از نظر او، جنگ بخشی از منطق قدرت سیاسی است، نه صرفاً یک انحراف اخلاقی (کلاوزویتس، ۱۳۹۷). هانس مورگنتا نیز از جمله متفکران برجسته واقع‌گرایی است که در کتاب سیاست میان ملت‌ها استدلال می‌کند روابط بین‌الملل بر پایه قدرت و منافع شکل می‌گیرد، نه اخلاق و آرمان‌گرایی. در چنین جهانی، جنگ همواره امکانی واقعی باقی می‌ماند (مورگنتا، ۱۳۸۹).

اما دیگرانی چون نیچه، هگل، یونگر و اشنیگلر، ارتش‌سالاران رمانتیک‌ی هستند که در انتهای دیگر این طیف قرار دارند و جنگ را صرفاً شری ناگزیر نمی‌دانستند، بلکه گاه آن را سرچشمه تعالی روح جهان، احیای فضیلت و نیروی تاریخی ملت‌ها تلقی می‌کردند. نیچه

نه تنها بر این باور بود که صلح تنها راحت‌باشی میان دو جنگ است، بلکه جنگ را نیز می‌ستود (نیچه، ۱۳۷۶، صص. ۶۰-۵۹). هگل نیز جنگ را بخشی از پویایی تاریخی و زندگی اخلاقی دولت می‌دانست. او در کتاب عناصر فلسفه حق استدلال می‌کند که جنگ می‌تواند ملت‌ها را از رکود، فردگرایی افراطی و فساد ناشی از رفاه بیرون آورد و روح جمعی را احیا کند. از نظر او، همان‌گونه که باد دریا را از تعفن حفظ می‌کند، جنگ نیز ملت‌ها را از سکون و پوسیدگی مصون می‌دارد (هگل، ۱۴۰۳). ارنست یونگر که خود تجربه مستقیم جنگ جهانی اول را داشت، در کتاب طوفان فولاد، جنگ را همچون تجربه‌ای وجودی، دگرگون‌ساز و قهرمانانه توصیف می‌کند (Junger, 2004). از این رو، شاید درست‌تر آن باشد که بگوییم هیچ جنگی خوب نیست، اما گاهی گریزی از آن وجود ندارد. جنگ بی‌شک پدیده‌ای زشت است، اما شاید زشت‌ترین پدیده نباشد. دست کم همگان درباره مشروعیت «دفاع» از خود هم‌داستان‌اند. دفاع از میهن در برابر تعرض و تجاوز نیز از همین سنخ است. در ساعات اولیه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵)، اسرائیل عملیات «طلوع شیران»^۱ را با انجام مجموعه‌ای از حملات غافلگیرکننده آغاز کرد؛ عملیاتی که ۱۲ روز به طول انجامید. طی این مدت، شماری از فرماندهان ارشد نظامی، دانشمندان هسته‌ای و سیاستمداران ایرانی ترور شدند و سامانه پدافند هوایی و برخی تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران آسیب دیدند یا به طور کامل تخریب شدند. در جریان این درگیری، سه سایت هسته‌ای ایران نیز هدف حملات اسرائیل و در نهایت ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. به گفته سخنگوی دولت ایران، فاطمه مهاجرانی تا ۲۳ تیر ۱۴۰۴، شمار مجروحان به حدود ۵۸۰۰ نفر و تعداد جان‌باختگان به ۱۰۶۲ نفر رسیده است که از این میان، حدود ۱۴۰ نفر را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۴).

گزارش سازمان حقوق بشری هه‌نگاو نیز از کشته شدن غیرنظامیان، از جمله زنان و کودکان، حمله به بیمارستان‌ها و نیز حمله به زندان اوین خبر داده است. ایران نیز که خود را در موضع دفاع می‌دید، طی این ۱۲ روز و در چندین موج حملات موشکی و پهپادی، به این حملات پاسخ داد که در نتیجه آن، ۲۸ نفر در اسرائیل کشته و ۳۲۳۸ نفر زخمی شدند.

بنابر گزارش‌ها، ایران در مجموع بیش از ۹۵۰ موشک شلیک کرد. بدیهی است که هر یک از طرف‌های درگیر در جنگ، حتی طرف متخاصم و متجاوز، همواره می‌کوشد رفتارهای خصمانه خود را اخلاقی جلوه دهد. در این جنگ نیز هر دو طرف، اقدامات نظامی خود را مصداق دفاع مشروع دانستند و مدعی شدند که برای حفظ امنیت ملی و موجودیت خود دست به اقدام نظامی زده‌اند.

نیروی دفاعی اسرائیل (IDF) در بیانیه‌ای، آغاز این جنگ را عملیاتی هدفمند برای عقب راندن تهدید ایران علیه بقای اسرائیل خواند و در واقع آن را یک «جنگ پیشگیرانه مشروع» قلمداد کرد. در این بیانیه آمده است که اطلاعات موجود نشان می‌دهد ایران به‌طور قابل توجهی در مسیر دستیابی به توانمندی هسته‌ای و توانایی حمله به اسرائیل پیشرفت کرده است. همچنین ادعا شده است که دانشمندان ارشد هسته‌ای، به‌صورت مخفیانه، آزمایش‌های لازم برای ساخت سلاح هسته‌ای را انجام داده‌اند. در ادامه این بیانیه آمده است که هدف اقدام اسرائیل، از بین بردن طرح ایران برای نابودی اسرائیل بوده که در سال‌های اخیر شکل گرفته است. اسرائیل در نامه خود به شورای امنیت نیز این هدف را تأیید کرده است. وزیر امور خارجه اسرائیل نیز اظهار داشت که این اقدام برای رفع تهدید نابودی اسرائیل ضروری بوده است (بیانیه رسمی ارتش اسرائیل، ۲۰۲۵).

چندان پوشیده نیست که مبارزه با اسرائیل در ایران، حتی پیش از انقلاب نیز، یک آرمان انقلابی در سنت چپ و نیز سنت اسلامی ایرانی بوده است. مخالفت با اسرائیل و حمایت از جنبش‌های فلسطینی، پیش از انقلاب، بخشی از گفتمان انقلابی امام خمینی و ابزار بسیج انقلابی علیه رژیم پهلوی بود و پس از انقلاب، به جزء مرکزی سیاست خارجی و دستور کار منطقه‌ای جمهوری اسلامی بدل شد (Glombitza, 2026)؛ اما واقعیتی که کمتر به آن اشاره می‌شود، این است که وقوع این جنگ، از سال‌ها پیش، رؤیای برخی تحلیل‌گران و سیاستمداران اسرائیلی نیز بوده است. از دهه نود میلادی که اسرائیل به‌صورت جدی مشغول عادی‌سازی روابط با اردن و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود، ایران نامزد مناسبی برای اسرائیل شد تا به‌عنوان دشمن واقعی اعراب در اذهان آنان مطرح شود. تندروهای اسرائیل، از جمله شخص نتانیاو، برای چند دهه رؤیای این جنگ را در سر داشته‌اند.

مایزلز در مقاله‌ای با عنوان «حمله پیش‌دستانه: ایران و اسرائیل» (۲۰۱۵)، به واکاوی جنگ اسرائیل علیه ایران که هنوز تحقق نیافته بود، اما بنا به ادله او باید تحقق می‌یافت، می‌پردازد. او استدلال می‌کند که مشروط به وجود اطلاعات معتبر و رعایت الزامات تناسب، حمله اسرائیل علیه ایران، از منظر اخلاقی و حقوقی، حمله‌ای پیش‌دستانه خواهد بود و به‌عنوان دفاع از خود قابل توجیه است. مایزلز با استفاده از تعبیر «جنگ پیش‌دستانه» درباره امکان حمله اسرائیل به ایران سخن می‌گوید، اما تحلیل او، در عمل، به جنگی پیشگیرانه نزدیک‌تر است. در سنت نظریه جنگ عادلانه، تنها جنگ پیش‌دستانه، در صورت وجود تهدید قریب‌الوقوع، می‌تواند مشروع باشد؛ حال آنکه مایزلز با گسترش معنای «پیش‌دستانه» می‌کوشد حمله پیشگیرانه را نیز ذیل دفاع مشروع بگنجاند. در مقابل، در ادبیات نظری مربوط به جنگ عادلانه، میان جنگ پیشگیرانه^۱ و جنگ پیش‌دستانه^۲ تمایز قائل می‌شوند و هرگونه خلط مبحث می‌تواند خطرناک و بهانه‌ای برای تجاوز باشد و از نظر اخلاقی نامشروع و ناعادلانه تلقی شود.

در چنین موقعیتی، تمایز میان جنگ عادلانه و جنگ ناعادلانه به یکی از مناقشه‌برانگیزترین پرسش‌های اخلاقی و فلسفی بدل می‌شود که در بخش نظری مقاله بیشتر به آن خواهیم پرداخت. از این لحاظ، این جنگ می‌تواند آزمونی برای ارزیابی اعتبار و کارآمدی نظریه جنگ عادلانه^۳ در قرن بیست و یکم باشد. در جهانی که مرز میان دفاع و حمله و میان پیش‌دستی و تجاوز تا این حد مبهم و پیچیده است، آیا می‌توان با استفاده از نظریه‌های جنگ عادلانه، جنگ ۱۲ روزه میان اسرائیل و ایران را از منظر اخلاقی بررسی و عادلانه یا ناعادلانه بودن آن را ارزیابی کرد؟ همچنین آیا می‌توان اقدام نظامی اسرائیل را به‌عنوان یک حمله پیش‌دستانه یا پیشگیرانه، مشروع و اخلاقاً موجه تفسیر کرد یا خیر؟ این پژوهش در پی آن است که با بهره‌گیری از نظریه جنگ عادلانه والزر و برایان اورند، ابعاد اخلاقی و سیاسی این جنگ کوتاه، اما پُرپیامد را واکاوی کند و نشان دهد که چگونه در میدان نبردهای امروز، مفاهیم عدالت و مسئولیت در هم می‌تنند و درعین حال، شکننده‌تر از همیشه‌اند.

1. Preventive war
2. Preemptive war
3. Just War Theory

در مسیر پاسخ به این مسائل، از نظریه‌های جنگ کمک گرفته خواهد شد. نظریه جنگ عادلانه که ریشه در آموزه‌های آگوستین و آکویناس دارد، در دوران معاصر با آرای اندیشمندانی چون مایکل والزر و برایان اورند بازخوانی و نوسازی شده است. این نظریه می‌کوشد نشان دهد که جنگ، اگرچه در ذات خود شر است، اما می‌تواند در شرایطی خاص، از منظر اخلاقی، ناگزیر و ازاین‌رو موجه باشد.

فرضیه اصلی پژوهش این است که جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران را نمی‌توان به‌عنوان یک عملیات پیش‌دستانه مشروع و عادلانه^۱ از سوی اسرائیل تبیین کرد؛ زیرا شواهد موجود نشان می‌دهد که اقدام اسرائیل، از منظر معیارهای نظریه جنگ عادلانه، از جمله علت عادلانه، ضرورت، آخرین راه چاره، تناسب و انگیزه عادلانه، فاقد شرایط اساسی دفاع پیش‌دستانه مشروع بوده است.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات آکادمیک مستقل و ادبیات پژوهش مرتبط، با توجه به اینکه موضوع هنوز نسبتاً تازه است، چندان غنی نیست. بااین‌حال، می‌توان از تحلیل‌های اندیشکده‌ای برای پوشش این خلأ استفاده کرد. البته به دلیل حساسیت سیاسی موضوع، در مستقل و آکادمیک بودن بخشی از این مطالب نیز می‌توان تردید روا داشت. باوجوداین، با دقت بیشتر می‌توان به مقالات تحلیلی مرتبط در این زمینه دست یافت، از جمله: مقاله «نگاهی به جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل از منظر حقوق بین‌الملل» (Klius, 2025)، جنگ ۱۲ روزه را از منظر حقوق بین‌الملل و معیارهای عادلانه ورود به جنگ بررسی می‌کند و مشخصاً بر مسئله دفاع پیشگیرانه و پیش‌دستانه و مشروعیت توسل به‌زور تمرکز دارد. نویسنده استدلال می‌کند که دکرین دفاع پیشگیرانه در حقوق بین‌الملل معاصر مبنای محکمی ندارد و حمله اسرائیل را به «اقدام تجاوز کارانه» نزدیک‌تر می‌داند. بااین‌همه، تمرکز مقاله بیشتر بر حقوق است تا تحلیل هنجاری - اخلاقی. آبه کاناکو و ماساهیتو کیتامورا، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل بر اساس مدل تحلیل حل منازعه نموداری» (۲۰۲۵)، از

1. Preemptive and legally/ethically justified strike

چهارچوب نظری مشخصی استفاده می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که آتش‌بس پس از جنگ، تعادل پایداری ایجاد نکرده است؛ نتیجه‌ای که بعدتر تأیید و اثبات شد؛ اما آنان اخلاق جنگ را بررسی نمی‌کنند و پژوهش آنان نیز هنجاری نیست؛ از این نظر، با مقاله حاضر متفاوت است. مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی روایت‌ها در منازعه ۱۲ روزه ایران و اسرائیل» (۲۰۲۶)، نوشته مخلد ناجی کمیل، درباره روایت‌ها و مشروعیت بخشی اخلاقی جنگ است. این مقاله بررسی می‌کند که ایران و اسرائیل چگونه با زبان اخلاقی و ایدئولوژیک، جنگ خود را مشروع جلوه داده‌اند. باین حال، نویسنده وارد داوری هنجاری، به شیوه‌ای استدلالی، نمی‌شود؛ بنابراین تفاوت آن با مقاله حاضر در این است که مشروعیت اخلاقی جنگ را بر اساس معیارهای نظریه جنگ عادلانه بررسی نمی‌کند.

سعید گلکار، استاد علوم سیاسی دانشگاه تنسی، در گزارشی تحلیلی با عنوان «تحقیر و دگرگونی: جمهوری اسلامی پس از جنگ ۱۲ روزه» (۲۰۲۵) که در وب‌سایت مؤسسه پژوهشی سیاست خارجی منتشر شده است، می‌کوشد پیامدها و تأثیرات جنگ ۱۲ روزه را بر عرصه‌های ایدئولوژیک، ساختاری، مشروعیت حکومتی و سیاست داخلی نشان دهد. از نظر گلکار، این جنگ نقطه عطفی برای ایجاد تغییر در عرصه‌های مختلف جمهوری اسلامی است. به نظر می‌رسد این مقاله، از حیث موضوع، در پی بررسی بی‌طرفانه اخلاقی و حقوقی جنگ نیست. افزون‌براین، نویسنده پیامدهای جنگ را صرفاً درباره جمهوری اسلامی بررسی کرده و از تحلیل پیامدهای آن بر اسرائیل خودداری می‌کند. از سوی دیگر، نویسنده سرمقاله‌ای در مجله *لفت هوریزنز* با عنوان «در جنگ خاورمیانه هیچ کس پیروز نیست» (۲۰۲۵)، با نگاهی چپ‌گرایانه، جنگ ۱۲ روزه را فاقد جهت‌گیری اخلاقی معتبر می‌داند و نقش اسرائیل و آمریکا را مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی در نهایت بمباران ایران را نیز نقد می‌کند. این مقاله، حمله اسرائیل را موجب افزایش فقر و فشار بر طبقه ضعیف جامعه ایران ارزیابی کرده و کشتار غیرنظامیان را مورد انتقاد قرار می‌دهد. باین حال، هرچند این مقاله جنگ را از منظر تضاد قدرت میان قدرت‌های جهانی بررسی و نقد می‌کند، تحلیل اخلاقی آن بر پایه نظریه جنگ عادلانه صورت نمی‌گیرد. همچنین کیاش کلهر و مهدی نیک‌صفت، در مقاله‌ای در نشریه *میدل‌ایست مانی‌تور* با عنوان «سپیده‌دمی که ندیدیم: بازآرزیابی یک جنگ حل‌نشده میان ایران و اسرائیل» (۲۰۲۵)، به تحلیل جنگ ۱۲ روزه

پرداخته‌اند. آنان در این تحلیل، پیروزی اسرائیل را زیر سؤال می‌برند و نشان می‌دهند که وضعیت موجود ممکن است صرفاً یک «مکث استراتژیک» یا حتی نوعی بن‌بست باشد. این تحلیل، نسبت به روایت رسانه‌ای غالب، واجد رویکردی انتقادی است. با این حال، نویسندگان نتوانسته‌اند جنگ ۱۲ روزه را بر اساس یک چهارچوب نظری آکادمیک و از منظر هنجاری ارزیابی کنند.

در نشریات معتبر پژوهشی داخلی، کمتر به این مسئله پرداخته شده و بیشتر در رسانه‌ها درباره علل، عوامل، پیامدها و ابعاد جنگ ۱۲ روزه بحث شده است. از جمله محدود مقالات پژوهشی که به این جنگ پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله داوود منظور با عنوان «تحلیل راهبردی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه: رویکرد واقع‌گرایی ساختاری و ژئواکونومیک» (۱۴۰۴) اشاره کرد که در آن، نویسنده کوشیده است این رویداد را از منظر رویکرد واقع‌گرایی ساختاری و ژئواکونومیک تحلیل کند.

همچنان‌که اشاره شد، به سبب تازگی نسبی موضوع، منابع موجود در این زمینه هنوز محدود است و همین منابع نیز کمتر از بُعد اخلاقی و هنجاری به موضوع پرداخته‌اند. این پژوهش کوشیده است تا با استفاده از یکی از معتبرترین نظریه‌های اخلاقی هنجاری آکادمیک، به بررسی هنجاری این موضوع بپردازد.

۲. مبانی نظری

آیا جنگ که در ذات خود با کشتن، معلول ساختن و نقص عضو کردن، اعم از عمدی و غیرعمدی، تخریب گسترده و مهیب شهرها، محیط‌زیست و اختلالات اندوه‌بار اجتماعی و روان‌شناختی همراه است، از اساس می‌تواند عادلانه باشد؟ پاسخ‌های متفاوتی می‌توان به این پرسش داد. در یک سر طیف، صلح‌گرایان از اساس جنگ را امری کاملاً غیراخلاقی و نامشروع می‌دانند و رد می‌کنند؛ آن‌ها حتی دفاع مشروع را نیز به‌سختی توجیه می‌کنند. ایمانوئل کانت در کتاب صلح پایدار، جنگ را نتیجه جاه‌طلبی دولت‌ها و نظام‌های بین‌المللی ناکارآمد می‌داند و صلح دائمی را هدف عقلانیت سیاسی و اخلاقی می‌شمارد. آلبرت شوایتزر و جورج اشنایدر نیز در این طیف قرار می‌گیرند. در سر دیگر این طیف، ارتش‌سالاران رمانتیک‌ی قرار دارند که جنگ را موجب تعالی روحی و اخلاقی انسان

می‌دانند. اشمیت، نیچه و رمانتیک‌ها، جنگ، رقابت و کشمکش میان انسان‌ها را فرصتی برای تعالی فرد و ظهور اراده معطوف به قدرت می‌دانند. نیچه در تبارشناسی اخلاق، جنگ را وسیله‌ای برای قوی‌تر شدن انسان و رشد اخلاقی ابرانسان تلقی می‌کند.

از نظر افلاطون در کتاب جمهوری و ارسطو در کتاب سیاست، جنگ به دولت و شهروندان نظم می‌آموزد و فضیلت‌هایی چون شجاعت و وفاداری را تقویت می‌کند؛ اما این امر به معنای پذیرش بی‌قید و شرط جنگ نیست. ابن‌خلدون نیز در کتاب مقدمه، جنگ و جهاد را عاملی برای تقویت انسجام اجتماعی، تربیت روحی طبقات حاکم و دفاع از جامعه می‌داند، با این قید که جنگ باید از مشروعیت شرعی برخوردار باشد. از نظر او، جنگ و دفاع مشترک در برابر دشمن، پدیده‌ای سازنده است که عصیت را تقویت می‌کند و در نهایت به انسجام اجتماعی، افزایش همبستگی و جلوگیری از سستی و تن‌آسایی می‌انجامد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۱، ج ۱، صص. ۲۹۰-۲۸۰). در این میان، طیف دیگری از نظریات وجود دارد که جنگ را واقعییتی می‌دانند و با شروطی می‌پذیرند. هابز، کلازویتس و مورگنتا در این دسته قرار می‌گیرند که در بخش مقدمه به آن‌ها اشاره داشتیم و از آنجاکه از نظریه آن‌ها استفاده نخواهیم کرد، از بحث بیشتر درباره آن‌ها پرهیز می‌کنیم.

نظریه جنگ عادلانه، هرچند با این گروه اخیر مناسباتی دارد، در پی آن است که این واقعیت زشت و گاه ناگزیر را مهار و رام کند. این واقعیت را باید اخلاقی، یا دست‌کم موجه، کرد. از نظر اینان، جنگ ممکن است پدیده‌ای زشت باشد، اما زشت‌ترین چیزها نیست و چه‌بسا مواردی باشد که ارزش جنگیدن داشته باشد. مهم‌ترین این موارد می‌تواند دفاع از جان، مال و آزادی انسان باشد. حال که گاه گریزی از جنگ نیست، کدام جنگ عادلانه و موجه است؟ مایکل والزر یکی از جدی‌ترین نظریه‌پردازان جنگ عادلانه در دوره معاصر است. او در اثر کلاسیک خود با عنوان *جنگ‌های عادلانه و ناعادلانه* می‌کوشد میان دو مسئله تمایز بگذارد:

۱. معیارهای عادلانه در ورود به جنگ^۱: یعنی شرایطی که اقدام و ورود به جنگ از سوی یک کشور را موجه می‌کند. والزر شش شرط را برای توسل اخلاقاً مشروع به جنگ قائل است:

1. Jus ad bellum: Jab

- اعلان و آغاز جنگ باید از سوی اقتداری مشروع صورت بگیرد.
 - باید علل عادلانه و موجهی برای آغاز جنگ وجود داشته باشد (مثل دفاع از خود) (Walzer, 2015, pp. 51-61).
 - جنگ باید آخرین گزینه و پس از ناکارآمدی همه گزینه‌های دیگر صورت پذیرد (Walzer, 2015, pp. 77-81).
 - باید امید معقولی به موفقیت وجود داشته باشد.
 - به کارگیری خشونت باید با میزان مقاومت در برابر کار درست تناسب داشته باشد (Walzer, 2015, pp. 129-133).
 - نیت درست برای ورود به جنگ (و نه برای مثلاً کشورگشایی، استعمار یا استثمار) وجود داشته باشد.
۲. عدالت در نحوه و جریان جنگ^۱: یعنی محدودیت‌ها و شرایط اقدامات نظامی. مثل ممنوعیت هدف‌گیری عمدی غیرنظامیان (اصل تمایز میان افراد نظامی و غیرنظامی) (Walzer, 2015, pp. 136-145) و اصل تناسب (Walzer, 2015, pp. 129-133) در میزان خشونت و خسارات وارده با ظلمی که در وهله اول ما را وارد جنگ کرده است.
- نکته دیگری که والزر در نظریه خود به آن اشاره می‌کند، تمایز میان «جنگ پیش‌دستانه» و «جنگ پیشگیرانه» است. اگر حمله قطعی و فوری به نظر برسد، می‌توان به جنگ پیش‌دستانه مبادرت کرد. در این شرایط، حمله پیش‌دستانه نوعی دفاع از خود است. خطر جنگ قریب‌الوقوع است، آرایش‌های جنگی انجام شده است، یا منابع اطلاعاتی از وقوع حمله اطمینان دارند.
- اما اگر خطر، احتمالی و مربوط به آینده به نظر برسد و صرفاً ریسک خطر و آسیب در آینده وجود داشته باشد، مبادرت به جنگ چیزی نیست جز جنگ پیشگیرانه. سنت جنگ عادلانه، جنگ پیش‌دستانه را می‌پذیرد، اما در پذیرش جنگ پیشگیرانه پروا دارد؛ زیرا برای هر کشوری همواره خطرات و تهدیدات احتمالی که گمان می‌رود در آینده بالفعل شوند، وجود دارد. کدام کشور است که با خطرات و تهدیدات احتمالی مواجه

نباشد؟ اما استناد به «احتمال خطر» به تنهایی غالباً به مداخلات خصمانه، جنگ افروزی و توسعه طلبی می‌انجامد. بدگمانی به تخلف در آینده، برای ورود به یک جنگ پیشگیرانه، کفایت نمی‌کند (Walzer, 2015, pp. 74-85). آیا جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل این معیارها را برآورده کرده است؟

در این پژوهش، از معیارهای جنگ عادلانه والزر برای بررسی اخلاقی جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل استفاده خواهیم کرد؛ بنابراین هدف این پژوهش پیش‌بینی رفتار بازیگران نیست، بلکه ارزیابی هنجاری و اخلاقی کنش آن‌هاست.

۳. روش پژوهش

روش به کار گرفته شدن در این پژوهش، روش تحلیل هنجاری استنتاجی است. تحلیل هنجاری^۱ روشی است که به جای توصیف آنچه هست، می‌پرسد: چه چیزی باید باشد؟ کدام کنش اخلاقاً موجه یا ناموجه است؟ چه معیاری برای داوری موجه و ناموجه داریم؟ در روش هنجاری استنتاجی، ابتدا:

۱. معیارهای هنجاری عام که وجدان اخلاقی ما یا عقل سلیم بشری آن‌ها را موجه می‌دانند، یا از نظریه‌ای اخلاقی (که آن را موجه می‌دانیم و با توجه به عقل سلیم قابل پذیرش است) احصا می‌شوند (مثلاً معیارهای ورود به جنگ و نحوه جنگ در نظریه جنگ عادلانه والزر).

۲. آنگاه، واقعیت‌های تجربی مربوط به آن مورد خاص وارد تحلیل می‌شوند و با معیارهای موجود سنجیده می‌شوند (مثلاً در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، آغازگر جنگ چه کسی بوده است؟ آیا حمله قریب‌الوقوعی وجود داشته است؟).

۳. نتیجه هنجاری، به صورت استنتاجی، به دست می‌آید. نتیجه، یک حکم ارزشی است (عادلانه/ناعادلانه؛ موجه/ناموجه)، اما راه رسیدن به آن شبیه استدلال منطقی است و از قوانین منطق پیروی می‌کند، نه داوری شهودی یا خطابه‌ای. شکل ساده شده این روش به این صورت است:

معیارهای جنگ عادلانه، الف است. (از یک نظریه یا از وجدان اخلاقی و عقل سلیم احصا می شود).

در مورد جنگ ب، معیارهای الف برقرار نیست.

بنابراین، جنگ ب عادلانه نیست.

این یک قیاس تحلیلی هنجاری - استنتاجی است، نه توصیفی. نتیجه گیری در روش هنجاری استنتاجی با نتیجه گیری خطابی یا ایدئولوژیک تفاوت دارد. در نتیجه گیری خطابی، احساس خشم یا همدلی نقش اساسی دارد و معیارها شناورند؛ اما در استنتاج هنجاری، معیارها از پیش تثبیت شده اند، داده ها محدود کننده اند و نتیجه «ناگزیر» از دل مقدمه ها به دست می آید.

۴. جنگ ۱۲ روزه بر اساس معیارهای جنگ عادلانه

۴-۱. آغاز جنگ و اقتدار مشروع^۱: ناسازگاری دو نظام مشروعیت

چنان که در بخش مبانی نظری دیدیم نخستین شرط جنگ عادلانه این است که اعلان و آغاز جنگ از سوی اقتداری مشروع صورت بگیرد و یکی از دشواری های کاربرد این نظریه در مورد درگیری ایران-اسرائیل لزوم همین شرط است. این بدان معناست که کنشگر آغازگر جنگ باید یک واحد سیاسی مشروع، نماینده مردم و دارای حق سیاسی باشد؛ اما در مورد ایران-اسرائیل دو مشکل بنیادین وجود دارد:

۱. به رسمیت نشناختن اسرائیل از سوی ایران: اسرائیل از اساس برای سیاست رسمی ایران دولت مشروعی نیست. در نتیجه اقداماتش نه اعلان جنگ محسوب می شود و نه دفاع مشروع، بلکه یک کنش متجاوزانه از سوی موجودیتی غیرمشروع تلقی می شود.

۲. دوگانگی نظام مشروعیت: از یک دیدگاه دولت اسرائیل یک بازیگر مشروع بین المللی است؛ از دیدگاه دیگر (از جمله دیدگاه ایران) اسرائیل موجودیتی نامشروع و اشغالگر است. پرسش این است با وجود این ناسازگاری و دوگانگی نظام مشروعیت آیا می توان معیار اقتدار مشروع را همچنان به کار برد؟

1. Legitimate authority

در پاسخ، والزر معیار مشروعیت اخلاقی را از به رسمیت شناسی دیپلماتیک متمایز می‌کند. آنگاه تأکید می‌کند اقتدار مشروع در جنگ، به معنای این نیست که همه طرف‌ها یکدیگر را تأیید کنند. «مشروعیت یعنی ساختار سیاسی ثابتی که بر جمعیتی مشخص حکمرانی می‌کند و از سوی آن مردم (بخش پایدار آن‌ها) پذیرفته شده یا تحمل می‌شود» (Walzer, 2015, pp. 21-35). جیمز ترنر جانسون، از پژوهشگران برجسته جنگ عادلانه نیز در توضیح می‌گوید که در سنت والزر و سنت کلاسیک، اقتدار مشروع یک مفهوم کارکردی است و مربوط به اثرگذاری واقعی و ظرفیت اعمال نظم سیاسی است، نه دیپلماتیک. مشروعیت یک دولت به وجود یک واحد سیاسی دوفاکتو، تثبیت شده و نمایندگی جمعیت تحت حاکمیت آن بازمی‌گردد (Johnson, 1999, pp. 35-52). پس حتی اگر ایران اسرائیل را به صورت دوزو^۱ به رسمیت نشناسد، اسرائیل به سورت دوفاکتو^۲ دولت است. دارای حکومت سیاسی و نمایندگی سیاسی از سوی جمعیتی پایدار است. اسرائیل نیز ساختار سیاسی ایران را به عنوان دولت می‌شناسد، حتی اگر آن را خصمانه یا نامطلوب و خطرناک بداند؛ بنابراین در سطح تحلیلی، مانعی برای ارزیابی اخلاقی کنش اسرائیل به عنوان کششگر وجود ندارد. با این توضیح می‌توانیم به سراغ سایر شروط برای ارزیابی اخلاقی این جنگ برویم.

۲-۴. علت عادلانه^۳ برای ورود به جنگ

در نظریه‌های کلاسیک جنگ عادلانه که بنا به دیدگاهی از آکویناس آغاز می‌شود، به گروسیوس می‌رسد و با والزر ادامه پیدا می‌کند، علل عادلانه برای ورود به جنگ به چند مورد محدود است:

- دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه؛
- دفاع از دیگران در برابر حمله مسلحانه (دفاع جمعی)؛
- جلوگیری یا توقف کشتار جمعی یا جنایات فاحش؛

1. De jure
2. De facto
3. Just Cause

- جبران تجاوز آشکار.

با این شروط، جنگ فقط زمانی توجیه پذیر است که دفاعی باشد؛ آن هم برای دفع تجاوز واقعی یا قریب الوقوع؛ اما آیا آغاز جنگ ۱۲ روزه این شرط مهم را در برداشت؟ شواهد موجود نشان می دهد که در آن برهه زمانی، ایران هیچ حمله مسلحانه ابتدایی علیه اسرائیل انجام نداده بود. هرچند ایران در فروردین و مهر ۱۴۰۳ عملیات «وعده صادق ۱» و «وعده صادق ۲» را انجام داده بود، اما هر دو عملیات محدود به واکنش در برابر اقدامات اسرائیل بود؛ اولی در پاسخ به حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق و دومی در پاسخ به ترور اسماعیل هنیه در خاک ایران.

در مورد عملیات وعده صادق ۱، ممکن است استدلال شود که حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق، در خاک کشوری دیگر صورت گرفته بود، نه در خاک ایران. پاسخ می تواند این باشد که اماکن دیپلماتیک از مصونیت برخوردارند و حمله مسلحانه یک کشور ثالث به آن ها معمولاً تعرض به دولت صاحب نمایندگی تلقی می شود. اسرائیل به یک مرکز رسمی وابسته به جمهوری اسلامی حمله کرد و چند فرمانده ارشد را کشت. ایران نیز به ماده ۵۱ منشور ملل متحد استناد کرد که حق دفاع مشروع را مجاز می داند. در سنت والزر، اگر حمله اولیه تجاوز محسوب شود، اصل دفاع مشروع فعال می شود. در نهایت، می توان گفت ایران عملیات وعده صادق ۱ را در چهارچوب دفاع مشروع و در پاسخ به حمله اسرائیل به کنسولگری خود در دمشق توجیه کرد. با این حال، در حقوق بین الملل و نظریه جنگ عادلانه، همچنان درباره میزان تناسب و حدود مشروعیت چنین پاسخی اختلاف نظر وجود دارد. همچنین به طور مشخص، در سال ۱۴۰۴ هیچ حمله ای از خاک ایران به خاک اسرائیل انجام نشده بود و در دستور کار نیز قرار نداشت. منابع مستقل خبری نشان می دهند که درگیری مستقیم هوایی و موشکی میان ایران و اسرائیل عملاً با حملات غافلگیرانه اسرائیل آغاز شد و ایران پس از آن دست به پاسخ زد. بر این اساس، می توان گفت آغازگر جنگ اسرائیل بوده است.

ممکن است ادعا شود که اسرائیل در پاسخ به حملات نیروهای نیابتی ایران دست به اقدام زده و از این رو، اقدامش دفاعی مشروع است. پاداستدلال این است که در پذیرش این ادعا که نیروهای حماس یا حزب الله را درست و بی هیچ شک و شبهه ای نیروهای نیابتی ایران بدانیم،

جای بحث بسیار است؛ اما بنا به نظریه‌های رایج جنگ عادلانه، جنگ نیابتی، تحرکات مبهم یا عملیات غیرمستقیم، به خودی خود حمله نظامی تلقی نمی‌شود و پاسخ به آن‌ها به سادگی در قالب دفاع از خود قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه کاملاً روشن، مستقیم و مسلحانه باشد (Walzer, 2015, p. 6). والزر تأکید دارد که دفاع مشروع علیه دولت دیگر، فقط زمانی موجه است که ارتباط سببی روشن و قابل انتسابی میان آن دولت و حمله مسلحانه وجود داشته باشد؛ بنابراین حتی با لحاظ حملات حزب الله یا حماس، اسرائیل را می‌توان آغازگر جنگ دانست؛ زیرا شرط دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه را برآورده نمی‌کند.

در ضمن، کشتار جمعی یا جنایات فاحش حقوق بشری نیز در ایران در حال وقوع نبود که کشوری بتواند ورود به جنگ از سوی اسرائیل را در قالب اقدام انسان‌دوستانه یا نوع‌دوستانه توجیه کند. همچنین تجاوز آشکاری نیز مستقیماً از سوی ایران علیه اسرائیل صورت نگرفته بود که اسرائیل در مقام دفاع برآید. پرتاب موشک‌ها و پهپادها از سوی ایران مربوط به سال قبل و در پاسخ به حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق و ترور اسماعیل هنیه در خاک ایران بود؛ اقداماتی که می‌تواند تجاوز به حاکمیت یک کشور مستقل ارزیابی شود.

۳-۴. استدلال حمله پیش‌دستانه یا پیشگیرانه

ممکن است ادعا شود که اسرائیل دست به حمله پیش‌دستانه یا پیشگیرانه زده است؛ با این استدلال که ایران در پی غنی‌سازی اورانیوم و ساخت بمب هسته‌ای است و این مستقیماً اسرائیل را در معرض خطر وجودی قرار می‌دهد؛ و آنگاه نتیجه گرفته شود که این حمله چون به پیش‌دستی یا پیشگیری از حمله ایران بوده، یا دفاع از خود در برابر حملات بعدی است، پس مشروع، موجه یا عادلانه است. پاداستدلالی که به این مدعیات می‌توان وارد آورد به تمایز میان جنگ پیش‌دستانه و پیشگیرانه بازمی‌گردد که در بخش نظری به تفاوت آن‌ها اشاره کردیم. ورود به جنگ ۱۲ روزه از سوی اسرائیل نمی‌تواند جنگ پیش‌دستانه تلقی شود؛ زیرا حمله‌ای قریب‌الوقوع از سوی ایران اصولاً در دستور کار نبود و ایران سرگرم گفتگو و مذاکره با آمریکا در جهت پرونده هسته‌ای خود و بستن یک قرارداد تفاهم بود (Hafezi et al, 2025). در آن قرارداد مفروض قرار بر این بود که غنی‌سازی اورانیوم در ایران محدود شود و بازرسان آژانس نظارت مستمری بر فعالیت ایران در این زمینه داشته باشند. کشوری که در حال مذاکره

است و مذاکره نه در بن‌بست که در جریان بود، مشخص است که دستور نظامی برای حمله فوری و قطعی ندارد؛ و در تلاش برای یافتن راه‌حل است؛ بنابراین ادعای حمله پیش‌دستانه که در مقابل حملات قریب‌الوقوع صورت می‌گیرد، مردود می‌نماید.

اما اگر ادعا شود این جنگ یک جنگ پیشگیرانه از سوی اسرائیل بود، مسئله بغرنج‌تر می‌شود. نظریات جنگ عادلانه اصولاً جنگ‌هایی را که ادعا شود پیشگیرانه هستند، در زمره جنگ‌های عادلانه طبقه‌بندی نمی‌کنند (کودی، ۱۴۰۳). در جنگ‌های پیشگیرانه خطر دور و احتمالی است؛ لذا جنگ در آینده نیز قطعی نیست؛ بنابراین اگر فقط یک تهدید، سوءظن یا مخاطره بعید دستاویز جنگ پیشگیرانه باشد، ممکن است توجیه مداخلات توسعه‌طلبانه یا جنگ‌افروزی‌های ویرانگری شود که حتی از آن خطر احتمالی هم فاجعه‌بارتر باشد و تناسبی با آن خطر گمانی نداشته باشد.

با این توضیحات می‌توان ملاحظه کرد که ادعای اسرائیل برای ورود مشروع یا علت مشروع برای شروع جنگ بی‌پایه می‌نماید.

۴-۴. جنگ باید آخرین گزینه باشد

یکی از شروط مهم در نظریه‌های جنگ عادلانه این است که طرفین، پیش از آنکه دست به جنگ بزنند، همه راه‌حل‌های دیگر را آزموده باشند، آن راه‌ها به شکست انجامیده باشد و دیگر از سراکراه و بی‌میلی، گریزی از رویارویی نداشته باشند. روح این شرط در پی آن است که جنگ را تا رسیدن به آخرین راه ناگزیر، به تعویق اندازد.

مدعای آغازگر جنگ ۱۲ روزه این است که چاره‌ای جز این رویارویی وجود نداشت. رسیدن ایران به بمب اتمی، از سوی طرف آغازگر جنگ، خط قرمز اعلام می‌شد و دلیل آغاز جنگ نیز جلوگیری از دستیابی ایران به این تسلیحات عنوان شده بود. در توجیه حملات، اسرائیل مدعی شد که هدف، متوقف کردن یک برنامه مخفی برای ساخت بمب بوده است (Wintour, 2025). همچنین مقامات اسرائیلی تأکید می‌کنند که اسرائیل در این جنگ دو خطر موجودیتی بزرگ، یعنی خطر هسته‌ای و خطر موشکی را هدف قرار داده است.

پاداستدلال‌ها: ۱. علی‌رغم ادعاهای مکرر نتانیا‌هو و دیگر مسئولان اسرائیلی در طی بیش از سه دهه، هیچ کدام از پیش‌بینی‌های آن‌ها درباره بمب در چند ماه/سال تحقق قطعی نیافته‌اند

(Aljazeera, 2025). ۲. نهادهای بین‌المللی، مانند سازمان انرژی اتمی بین‌المللی (IAEA)، تاکنون با دقت تأکید کرده‌اند که شواهد قطعی و مستند درباره تولید بمب هسته‌ای از سوی ایران وجود نداشته و این همیشه در حد «نگرانی» باقی مانده است. تحلیل‌گران منصف بر این نظرند که ایران ممکن است قابلیت - یعنی مواد غنی‌شده و مهارت فنی - برای ساخت بمب داشته باشد، اما هیچ شواهد مستقلى وجود ندارد که نشان دهد ایران هم‌اکنون برنامه ساخت بمب را دنبال می‌کند. یا قصد آن را دارد؛ بنابراین ادعاهای اسرائیل و نتانیاهو نباید یقینی تلقی شوند، بلکه باید با احتیاط و در چهارچوب ادعا فهمیده شوند (Wintour, 2025).

۳. در ضمن و مهم‌تر از همه اینکه شواهد مستقل نشان می‌دهد که ایران درست در آن زمان مشتاقانه در میانه یک گفتگوی امیدوارکننده بود و حداقل از منظر ایران، مذاکرات به نقطه بن‌بست نرسیده بود. ایران پذیرفته بود که بازرسان آژانس با قدرت و جدیت برنامه هسته‌ای ایران را رصد کنند؛ و درجه غنی‌سازی تا سطح مطمئنی پایین آورده شود؛ اما ترامپ و تیم او که مذاکرات را پیش می‌بردند بعدها اذعان کردند که این مذاکرات صرفاً یک «عملیات فریب» بود و صرفاً در این مسیر بود که اسرائیل بتواند حمله غافلگیرانه خود را درست وقتی که ایران در حال مذاکرات است و آمادگی نظامی و دفاعی آن حالت جنگی و دفاعی ندارد، با موفقیت انجام دهد. نشریه *The Times of Israel* در سال ۲۰۲۵ گزارش داده است که آمریکا و اسرائیل «یک کمپین فریب» برای ترساندن ایران و وادار کردن آن به احساس امنیت کاذب طراحی کرده بودند؛ به این معنا که ادعا می‌شود مذاکرات یا پیام‌های صلح برای گمراه کردن ایران بوده است؛ بنابراین درحالی‌که هنوز راه برای حل منازعه از طریقى جز خشونت و جنگ وجود داشت، آمریکا و اسرائیل در پی زمینه‌سازی برای جنگ بوده‌اند. با این دلایل، نمی‌توان نتیجه گرفت که دست‌یازیدن به این جنگ از روی اکراه یا به‌عنوان آخرین چاره و راه‌حلی ناگزیر تلقی شود. برعکس، به نظر می‌رسد زمینه‌های آن با اشتیاق و از طریق فریب فراهم شده است.

۵-۴. باید امید معقولی به موفقیت^۱ وجود داشته باشد

به نظر می‌رسد امید معقول به موفقیت، شرطی قابل قبول برای هر نوع عمل عقلانی است.

1. Reasonable prospect of success

این شرط بدان معناست که احتمال عقلانی و قابل قبولی وجود داشته باشد که اهداف جنگی محقق شوند. جنگ برای جنگ، یا آغاز جنگی که پایان آن مشخص نیست، یا جنگی که از ابتدا شکست آن محرز و محکوم به شکست باشد، یا هزینه آن بسیار بیشتر از دستاوردش باشد، چندان معقول نیست. این شرط برای محدود کردن جنگ‌هایی است که فقط رنج می‌آفرینند، بی‌آنکه نتیجه‌ای دربرداشته باشند. هرچند ممکن است مفهوم موفقیت، خود مفهومی مناقشه‌برانگیز تلقی شود. برای مثال، چه‌بسا گفته شود که ما در این جنگ محکوم به شکست یا مرگ هستیم، اما در اموری معنوی‌تر پیروزیم؛ مثلاً در به نمایش گذاشتن افتخار یا غرور ملی، یا مردن در راه دفاع از حق. قابل فهم است که گاه مرگ را می‌توان به جای رسیدن به هدفی پست و فرومایه برگزید؛ اما تمرکز بر این قهرمان‌گرایی محکوم به نیستی و ویرانی، می‌تواند گمراه‌کننده باشد. این موارد آن‌قدر افراطی و استثنایی‌اند که نباید مایه تسلی خاطر کسانی باشند که در شرایط عادی‌تر، بدون توجه درخور به امید معقول به موفقیت، در شیپور جنگ می‌نوازند. ما باید در خصوص سوءاستفاده از مفاهیمی همچون افتخار، عزت، غرور ملی و مانند آن، در بافت دعوت به قیام مسلحانه، محتاط باشیم (کودی، ۱۴۰۳، ص. ۱۲۱).

با لحاظ همه این موارد می‌دانیم که حمله اسرائیل به ایران می‌تواند چند هدف را مدنظر داشته باشد:

۱. **تغییر ساختاری حکومت:** اندیشکده امنیت اسرائیلی INSS که رویکرد آن کاملاً در مخالفت با جمهوری اسلامی است، در مقاله‌ای به قلم راز زیمت اذعان دارد که حتی اگر تغییر رژیم، هدف اعلام‌شده این جنگ نبوده باشد، روشن است که تضعیف بنیان‌های اصلی جمهوری اسلامی، بی‌ثبات‌سازی و تشویق و تحریک مردم به شورش‌های خیابانی و فروپاشی سیاسی، از جمله خواست‌های اسرائیل بوده است. زیمت بر این نظر است که شواهد و تجربه‌های تاریخی، مانند تجربه‌های عراق، لیبی و افغانستان، موفقیت تغییر رژیم از بیرون را زیر سؤال برده‌اند و از پیش نیز نشان می‌دهند که تغییر رژیم در ایران از طریق مداخله خارجی، اگر ناممکن نباشد، دست کم بسیار دشوار خواهد بود و به عواملی وابسته است که بسیاری از آن‌ها فراتر از کنترل اسرائیل‌اند. حتی ممکن است چنین اقدامی پیامدهای مبهم و نامشخصی به بار آورد که مدنظر اسرائیل نباشد. به هر حال، اگر تغییر رژیم هدف کلان مدنظر نتایهاو بوده باشد، دستیابی به این هدف نه تنها محقق نشده، بلکه حتی

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این اقدام تأثیراتی معکوس داشته و موجب انسجام و تمرکز بیشتر قدرت شده است. تحلیل گران بسیاری نیز پیش‌بینی می‌کردند که تغییر رژیم در ایران عمدتاً به عوامل داخلی ایران وابسته است (Zimmt, 2025). با توجه به پیچیدگی‌های سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و ژئوپلیتیکی موجود، چنین تغییر عظیمی نیز چندان معقول به نظر نمی‌رسید که با موفقیت همراه باشد.

۲. **از بین بردن مهارت فنی تولید بمب هسته‌ای:** حتی پیش از جنگ نیز بسیاری از تحلیل گران امنیتی و کارشناسان منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای هشدار داده بودند که حملات نظامی، در نهایت تنها می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را به‌طور موقت به تأخیر اندازد، نه اینکه ظرفیت فنی و دانشی آن را نابود کند. برخی کارشناسان امنیتی و تحلیل گران اندیشکده سلطنتی خدمات متحد بریتانیا نیز تصریح کرده بودند که دانش هسته‌ای را نمی‌توان بمباران کرد و ایران، حتی در صورت تخریب زیرساخت‌ها، قادر به بازسازی برنامه خود خواهد بود (Murphy, 2025). انجمن کنترل تسلیحات آمریکا نیز تأکید کرده است که نابودی کامل برنامه هسته‌ای ایران ممکن نیست؛ زیرا دانش و تجربه فنی حاصل از آن برگشت‌ناپذیر است (Arms Control Association, 2025). از این منظر، هدف اعلامی نابودی پایدار توان هسته‌ای ایران، از ابتدا با تردیدهای جدی نسبت به امکان موفقیت همراه بود.

۳. **بازدارندگی:** در این جنگ، اسرائیل توانست برخی از ظرفیت‌های عملیاتی ایران را تخریب یا کُند کند؛ اما تحلیل گران امنیتی، حتی در برخی منابع غربی و اسرائیلی، از پیش تأکید کرده بودند که حملات هوایی محدود، تنها موجب تأخیر می‌شود، نه نابودی توان نظامی یا هسته‌ای و نه تغییر پایدار رفتار سیاسی (Arms Control Association, 2025). بازدارندگی به معنای جلوگیری از اقدام طرف مقابل در آینده یا کُند کردن و آسیب زدن به توان عملیاتی است. اسرائیل در بهترین حالت می‌تواند توانایی‌های ایران برای آسیب زدن به خود را مختل یا کُند کند و این متفاوت از بازدارندگی پایدار است. پراکندگی و عمق زیرساخت‌ها (از جمله دانش) باقی می‌ماند. در ضمن هر حمله انگیزه پاسخ متقابل را افزایش می‌دهد و چرخه اقدام-پاسخ فعال می‌شود؛ بنابراین هدف بازدارندگی به معنای ایجاد انصراف پایدار در رفتار راهبردی ایران به‌طور کامل برآورده نشد. هرچند اسرائیل توانست بخشی از زیرساخت‌ها و ظرفیت عملیاتی را هدف قرار دهد، اما ساختار دانش و

توان بازسازی و ظرفیت پاسخ متقابل ایران باقی می ماند؛ و ایران نشان داد که توان حمله متقابل و عبور از سپر دفاعی اسرائیل را دارد. ایران نیز نتوانست هزینه بسیار سنگین و کاملاً بازدارنده ای برای اسرائیل ایجاد کند؛ لذا وضعیت بازدارندگی تغییر بنیادینی نکرد و احتمال حمله مجدد اسرائیل وجود دارد. از این رو، بازدارندگی به شکل مطلق تقویت نشد؛ بلکه وارد وضعیت بازدارندگی متقابل شکننده^۱ شد. این بازدارندگی شکننده هم چند ماه بعد با جنگ دوم (موسوم به جنگ رمضان) به تاریخ پیوست.

بنابراین پرسش این است که آیا احتمال موفقیت اسرائیل، به عنوان آغازگر جنگ، احتمال معقولی بود؟ می توان گفت هدف های اعلامی اسرائیل، مانند نابودی کامل برنامه هسته ای و کاهش شدید توان موشکی ایران، عملاً دست نیافتنی بود. تحلیل گران غربی و اسرائیلی، پیش از جنگ، هشدار داده بودند که این حملات فقط چند ماه تأخیر ایجاد می کند؛ لذا احتمال موفقیت پایین بود و می توان گفت این شرط برآورده نشده است. هدف های ایران نیز اساساً نمادین و بازدارنده بودند، نه دست یافتنی. ایران نیز در دگرگون سازی معادله امنیتی موفق نشد. از این رو، می توان گفت این جنگ، از منظر نظریه جنگ عادلانه، فاقد توجیه کافی برای آغاز بود.

۶-۴. تناسب در به کارگیری خشونت

این شرط بدان معناست که وسعت و شدت خشونت باید به اندازه ای باشد که برای رسیدن به هدف مشروع ضروری است، نه بیشتر از آن. اگر هدف محدود باشد، اما ضربه ای که وارد می شود بسیار فراتر از آن هدف باشد، جنگ نامتناسب است. به کارگیری خشونت باید با میزان تعرض تناسب داشته باشد. تعرض کم اهمیت به حاکمیت یا تمامیت سرزمینی، مانند تجاوزهای جسته و گریخته به حقوق ماهیگیری یا حمله ای مرزی که عقب نشینی فوری را در پی دارد، ممکن است دلیل موجهی برای واکنش مسلحانه نباشد. تاخت و تاز اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶، در واکنش به اسارت سه سرباز اسرائیلی از سوی حزب الله، نمونه ای روشن از واکنش بی تناسب به تعرض است. همان گونه که اکنون روشن است - و در آن زمان نیز

برای بسیاری روشن بود - چنین واکنشی نمی تواند شروط «احتمال معقول موفقیت» و «آخرین راه حل» را برآورده کند (کودی، ۱۴۰۳، ص. ۱۱۱).

در جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، شواهد از آسیب گسترده به غیرنظامیان و برخی زیرساخت ها در ایران حکایت دارند. بر اساس گزارش نهاد حقوق بشری ههنگاو، شمار کشته شدگان غیرنظامی بسیار زیاد بوده است (Hengaw, 2025). به گزارش «پروژه داده های مکان و رویدادهای درگیری های مسلحانه»^۱ شمار قابل توجهی از کشته شدگان در ایران غیرنظامی بوده اند و برخی حملات نیز نهادهای غیرنظامی، مانند زندان و مناطق مسکونی را هدف قرار داده است (Mehvar, 2025). سازمان ملل نیز تأیید کرده است که صدها نفر از غیرنظامیان کشته یا زخمی شده اند و خواستار رعایت اصول «تمایز، تناسب و احتیاط» در حملات شده است. افزون بر این، زیرساخت های حیاتی، مانند مراکز درمانی، بیمارستان ها، ساختمان های مسکونی و بخش هایی از مناطق شهری، آسیب دیده اند (United Nations DPPA, 2025). این نهاد در گزارش خود به شورای امنیت هشدار می دهد که حقوق بین الملل بشردوستانه باید محترم شمرده شود و تأکید می کند که محدوده و مقیاس حملات به طور جدی در حال افزایش است و پیامدهای شدیدی برای جان غیرنظامیان دارد.

تلفات و خسارات در اسرائیل نیز وجود داشته است. طبق گزارش های منتشر شده، ۲۸ نفر کشته و شمار مجروحان نیز به چند هزار نفر رسیده است. ساختمان های بسیاری در اسرائیل خسارت گسترده دیده اند. باوجود این، سامانه پدافندی اسرائیل، موسوم به گنبد آهنین، همچنین سامانه های آرو ۳ و آرو ۲، با همراهی یک شبکه دفاعی چندلایه و ائتلافی متشکل از سامانه های پدافندی، رهگیری هوایی جنگنده ها و ناوشکن های آمریکا، اردن، بریتانیا و تا حدی برخی بازیگران منطقه ای، موجب شد بسیاری از حملات ایران خنثی شود؛ بنابراین با توجه به مقایسه داده ها: در ایران صدها غیرنظامی کشته یا مجروح شدند، زیرساخت های غیرنظامی (همچون بیمارستان، مسکن، مناطق مسکونی و زندان) هدف قرار گرفت. از سوی دیگر، اسرائیل هدف خود را برنامه هسته ای و توان موشکی اعلام کرده بود؛ که به معنای یک تهدید بالقوه است و عملیات، یک عملیات پیشگیرانه محسوب می شود و نه پیش دستانه.

1. Armed Conflict Location& Event Data Project (ACLED)

در اینجا یک پرسش جدی مطرح می‌شود: آیا برای بمباران آن حجم از اهداف و وارد آمدن آن میزان تلفات، ضرورت نظامی وجود داشت؟ از دید برخی نهادهای حقوق بشری، پاسخ منفی است. آن‌ها صراحتاً بر این باورند که حملات اسرائیل احتمالاً حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نقض کرده است (United Nations DPPA, 2025)؛ بنابراین می‌توان استدلال کرد که با توجه به وسعت تلفات و آسیب‌های وارد شده به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی، استفاده اسرائیل از خشونت نامتناسب بوده است.

۴-۷. نیت درست برای ورود به جنگ

در نظریه جنگ عادلانه، نیت درست به این معناست که غرض اصلی و انگیزه واقعی ورود به جنگ باید پایان دادن به بی‌عدالتی، رفع تهدید و بازگرداندن صلح باشد؛ نه کسب منافع پنهان، انتقام، تحقیر دشمن یا توسعه‌طلبی. به بیان دیگر، حتی اگر علت عادلانه‌ای برای جنگ وجود داشته باشد، اما نیت پشت جنگ فاسد باشد (مانند گسترش قلمرو، دستیابی به منابع، گسترش نفوذ، تحمیل اراده، مهندسی سیاسی، ایجاد رعب و بی‌ثباتی سیاسی، نمایش قدرت، فلج‌سازی رقیب، استفاده انتخاباتی از جنگ برای جلب حمایت و رأی داخلی، تضعیف رقیب، انتقام‌گیری، تغییر رژیم و تحقیر دشمن)، آن جنگ از نظر اخلاقی عادلانه نیست. حتی اگر جنگ پوشش دفاعی داشته باشد، از منظر اخلاق جنگ عادلانه، چنین وضعیتی «آلودگی نیت» محسوب می‌شود.

به قول مایکل والزر، هدف جنگ باید پایان دادن به تجاوز و بازگرداندن صلح باشد؛ هر انگیزه‌ای فراتر از این، جنگ را از مسیر عدالت خارج می‌کند (Walzer, 2015, ch. 4-6). از جمله نیت‌های درست می‌توان به توقف تجاوز، پیشگیری از کشتار غیرنظامیان، دفاع از موجودیت کشور، پایان بخشیدن به جنگ و بازگرداندن صلح و ثبات اشاره کرد.

هدف اعلام‌شده اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه، جلوگیری از تولید سلاح هسته‌ای از سوی ایران و ایجاد بازدارندگی در برابر آن اعلام شده است. از این رو، می‌بایست اهداف حملات، تأسیسات هسته‌ای و برنامه موشکی ایران در نطنز، فوردو و مناطق دیگر باشد. برخی منابع نیز در دفاع از این اقدام، آن را خنثی‌سازی یک خطر قریب‌الوقوع توصیف کرده‌اند؛ بنابراین نیت جنگ، پیشگیری از خطری بزرگ‌تر اعلام شده است؛ اما شواهد مهمی وجود دارد که نشان

می‌دهد این صرفاً نیت اعلام شده بوده و نیت دیگر و پنهانی نیز در این اقدام وجود داشته است. شواهد و گزارش‌های معتبر نشان می‌دهند که اهداف جنگ فراتر از دفاع محدود در برابر یک تهدید فوری بوده است. شواهدی همچون حذف و ترور رهبران و ایجاد اختلال در فرماندهی، با هدف فروپاشی ساختاری و تضعیف انسجام سیاسی - نظامی پیوند دارد. همچنین نابودی مغزهای متفکر برنامه هسته‌ای، یعنی ۱۱ دانشمند ارشد، در همان روزهای نخست، نشان می‌دهد که نیت آغاز جنگ صرفاً دفع و دفاع در برابر یک خطر فوری نبوده است. مسائلی از جمله «بی‌ثبات کردن رژیم ایران»، «هدایت ضربات به زیرساخت‌های سوخت» و حتی «ترور رهبری» به عنوان اولویت‌ها مطرح شده است (Balmer, 2025؛ یورونیوز، ۲۰۲۵). پیتربیمونت، تحلیل‌گر ارشد گاردین، در ژوئن ۲۰۲۵، با اشاره به شواهد و قرائن، استدلال می‌کند که تغییر رژیم، هدف اصلی جنگ برای اسرائیل بوده است و نیت اصلی، فراتر از «خنثی‌سازی تهدید»، شامل «تغییر ساختار قدرت»، «فلج کردن توان ایران» و «براندازی احتمالی یا اعمال فشار شدید» بوده است (Beaumont, 2025). این اهداف با اصول عدالت در جنگ، به‌ویژه اصل نیت درست، ناسازگار است.

افزون‌برآن، یورش به زیرساخت‌های حساس، مانند زندان‌ها، بیمارستان‌ها و ساختمان‌های مسکونی، به‌گونه‌ای که غیرنظامیان نیز آسیب دیده‌اند، این تردید را جدی‌تر می‌کند که آیا واقعاً هدف، «دفاع» بوده است یا «تضعیف کامل دشمن». اگر هدف صرفاً دفاع فوری بود، دامنه حملات تا این سطح از زیرساخت‌ها غیرضروری و از این رو، پرسش‌برانگیز می‌شد. با در نظر گرفتن این شواهد، اگر اهداف واقعی اسرائیل همان اهداف رسمی و اعلام شده، یعنی پیشگیری از تهدید قریب‌الوقوع هسته‌ای، بود، می‌توانست در چهارچوب دلیل موجه یا نیت درست قرار گیرد؛ اما با توجه به شواهد و اسناد، برخی تصمیم‌سازان اسرائیلی اهدافی بسیار فراتر از دفاع داشته‌اند که نمی‌توان آن را صرفاً دفاعی تلقی کرد. به نظر می‌رسد اهداف واقعی شامل کنترل قدرت ایران، کاهش توان منطقه‌ای آن، تضعیف یا حتی تغییر ساختار سیاسی و دست‌کم اعمال فشار حداکثری بوده است؛ یعنی اهدافی که با مفهوم جنگ عادلانه فاصله دارند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، در پی آن بودیم که جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل را از منظر هنجاری و اخلاقی بررسی کنیم. مسئله محوری این بود که آیا می‌توان این درگیری را، آن‌گونه که از سوی اسرائیل ادعا شده است، به مثابه جنگی پیش‌دستانه یا پیشگیرانه، مشروع و اخلاقاً موجه تفسیر کرد یا نه. در این مسیر، از نظریه جنگ عادلانه، با تأکید بر نظریه والزر، استفاده کردیم که معیارهایی پذیرفتنی برای ارزیابی یک جنگ از منظر عادلانه بودن یا نبودن، در قالب معیارهای اخلاقی آغاز جنگ^۱ و در جریان جنگ^۲ به ما می‌دهد. این معیارها عبارت بودند از: ۱. آغازگری جنگ از سوی اقتداری مشروع؛ ۲. وجود علت مشروع و عادلانه برای آغاز جنگ؛ ۳. جنگ به مثابه آخرین چاره؛ ۴. وجود امید معقول برای موفقیت در جنگ؛ ۵. تناسب در به کارگیری خشونت؛ ۶. نیت درست در آغاز و انجام جنگ. با در دست داشتن این معیارها، جنگ ۱۲ روزه مورد بررسی قرار گرفت. در سطح آغاز جنگ، هرچند مشکل اقتدار مشروع با تکیه بر تمایز والزر میان مشروعیت اخلاقی و به رسمیت شناسی دیپلماتیک قابل حل بود، اما سایر شروط بنیادین نقض شده می‌نمایند. شواهد موجود نشان می‌دهد که اسرائیل در زمان آغاز جنگ با حمله مسلحانه بالفعل یا قریب‌الوقوع از سوی ایران مواجه نبوده است؛ بنابراین شرط «علت عادلانه یا مشروع» به معنای دفاع در برابر تجاوز واقعی یا فوری تحقق نیافته است. همچنین ادعای پیش‌دستانه بودن جنگ، با توجه به نبود تهدید قطعی و قریب‌الوقوع و نیز در جریان بودن مذاکرات هسته‌ای، از منظر نظریه جنگ عادلانه قابل دفاع نیست و جنگ را بیش از اینکه پیش‌دستانه بنمایاند، به یک جنگ پیشگیرانه نزدیک می‌کند؛ و جنگ پیشگیرانه نوعی از جنگ است که سنت جنگ عادلانه نسبت به آن بدبین و محتاط است، زیرا بسیار احتمال دارد که به جنگ‌افروزی و ویرانی بی‌تناسب بیانجامد. افزون‌براین، شرط آخرین راه چاره نیز به روشنی زیر پا نهاده شده است. وجود مسیرهای دیپلماتیک فعال، امکان نظارت بین‌المللی و شواهد مربوط به فریب مذاکراتی، نشان می‌دهد که توسل به جنگ نه از سر اکراه و ناگزیری، بلکه در شرایطی صورت گرفته که راه برای بدیل‌های غیر خشونت‌آمیز هنوز گشوده بودند.

1. Jus ad bellum

2. Jus in bello

در چنین وضعیتی، نمی‌توان این جنگ را همچون آخرین گزینه اخلاقاً توجیه کرد. شرط «احتمال معقول به موفقیت» نیز با تردید جدی روبروست. اهداف اعلامی اسرائیل، از نابودی برنامه هسته‌ای ایران تا ایجاد بازدارندگی پایدار یا تغییر رفتار راهبردی، نه تنها دست‌نیافتنی یا بسیار پرهزینه به نظر می‌رسیدند، بلکه تحلیل‌های پیشینی نیز از تحقق نیافتن آن‌ها حکایت داشتند. جنگی که از ابتدا معلوم است تنها تأخیری محدود ایجاد می‌کند و تعادل بازدارندگی را به‌طور بنیادین تغییر نمی‌دهد، به‌سختی می‌تواند شرط موفقیت معقول را برآورده سازد.

در سطح عدالت در جریان جنگ داده‌ها و گزارش‌های نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری نشان‌دهنده آسیب گسترده به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی در ایران است. حجم تلفات غیرنظامی، تخریب مراکز مسکونی و درمانی و حتی زندان، هشدارهای صریح نهادهای وابسته به سازمان ملل درباره نقض اصول تمایز، تناسب و احتیاط همگی نشان از آن‌اند که به‌کارگیری خشونت از سوی اسرائیل نامتناسب بوده است. حتی اگر هدف اعلامی، مقابله با تهدیدی بالقوه تلقی شود، شدت و گستره حملات با آن هدف ادعایی همخوانی نداشته و شرط تناسب را مخدوش کرده است.

سرانجام، بررسی شرط «نیت درست» نیز به نتیجه‌ای مشابه می‌انجامد. هرچند نیت رسمی اسرائیل، جلوگیری از تهدید هسته‌ای اعلام شده است، شواهد متعدد حاکی از آن است که اهداف واقعی فراتر از دفاع صرف بوده و شامل تضعیف ساختاری، بی‌ثبات‌سازی سیاسی و حتی تغییر رژیم می‌شده است. چنین انگیزه‌هایی، حتی اگر در کنار یک علت ظاهراً دفاعی قرار گیرند، از دید نظریه جنگ عادلانه مصداق «نیت آلوده» به‌شمار می‌آیند و مشروعیت اخلاقی جنگ را تضعیف می‌کنند.

برآیند این تحلیل آن است که جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، دست‌کم از منظر سنت نظریه جنگ عادلانه، فاقد توجیه اخلاقی کافی برای آغاز بوده و در جریان جنگ نیز شرایط لازم برای هدایت عادلانه را نداشته است. این جنگ نه تنها معیارهای کلاسیک دفاع مشروع را برآورده نمی‌سازد، بلکه نشان می‌دهد که در منازعات امروزی، مرز میان دفاع، پیش‌دستی و تجاوز تا چه اندازه شکننده و مستعد سوءاستفاده است. از این حیث، این مورد خاص،

بیش از آنکه تأییدی بر کارآمدی نظریه جنگ عادلانه باشد، هشدارى درباره دشواری‌های به کارگیری این نظریه در جهانی است که تهدیدهای بالقوه، روایت‌های امنیتی و محاسبات ژئوپلیتیک می‌توانند به سادگی اخلاق جنگ را به حاشیه برانند.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۱). مقدمه. ترجمه محمد پروین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیانیه رسمی ارتش اسرائیل (۲۰۲۵) درباره اینکه ایران به «نقطه بی بازگشت» نزدیک شده است. قابل دسترسی در:
<https://www.idf.il/en/mini-sites/israel-art-War/briefings-by-idf-spokesperson-bg-effie-defrin>
- خبرگزاری ایسنا (۱۴۰۴). اعلام آمار دقیق شهدا و مجروحان جنگ ۱۲ روزه از سوی سخنگوی دولت. قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/1404042515839>
- کانت، ایمانوئل (۱۴۰۴). صلح پایدار: یک طرح کلی. ترجمه محمد صبوری، تهران: کتاب پارسه.
- کلاوزویتس، کارل فون (۱۳۹۷). درباب ماهیت جنگ. ترجمه مرضیه خسروی، تهران: روزگار نو.
- کودی، سی، ای جی (۱۴۰۳). جنگ و مداخله. در کتاب مسائل نظریه سیاسی، به کوشش کاترویا مک کینون، ترجمه جواد حیدری و نرگس سلحشور، تهران: فرهنگ نشر نو.
- نیچه، فردریش (۱۳۷۶). چنین گفت زرتشت. ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگاه.
- نیچه، فردریش (۱۴۰۴). تبارشناسی اخلاق. ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگاه.
- منظور، داود (۱۴۰۴). تحلیل راهبردی جنگ تحمیلی ۱۲ روزه: رویکرد واقع‌گرایی ساختاری و ژئواکونومیک. راهبرد اقتصادی، ۱۴ (۲)، ۳۷۵-۴۲۲.
https://econrahbord.csr.ir/article_228059.html
- مورگنتا، هانی جواکیم (۱۳۸۹). سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

- هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش (۱۴۰۳). عناصر فلسفه حق با خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست. ترجمه مهبد ایرانی طلب، تهران: قطره.
- یورونیوز (۲۰۲۵)، جزئیات گفتگوهای محرمانه مقامات ارشد اسرائیل پیش از آغاز جنگ ۱۲ روزه با ایران فاش شد. قابل دسترسی در:

<https://parsieuronews.com/2025/09/15/secret-talks-among-israeli-leaders-before-12-day-iran-war-reveale>

- Abe, K., & Kitamura, M. (2025). *An analysis of the Iran–Israel "12-Day War" based on the Graph Model for Conflict Resolution*. In [Title of book/proceedings] https://doi.org/10.11497/jasmin.202510.0_85
- Aljazeera.(2025). *The history of Netanyahu's rhetoric on Iran's nuclear ambitions*. In: <https://www.aljazeera.com/gallery/2025/6/18/the-history-of-netanyahus-rhetoric-on-irans-nuclear-ambitions?>
- Arms Control Association. (2025, July 9). *Iran's nuclear program after the strikes: What's left and what's next?* <https://www.armscontrol.org/issue-briefs/2025-07/irans-nuclear-program-after-strikes-whats-left-and-whats-next>
- Balmer, C., Lubell, M., & Martina, M. (2025, June 14). *Analysis: Israel's attacks on Iran hint at a bigger ambition: Regime change*. Reuters. <https://www.reuters.com/world/middle-east/israels-attacks-iran-hint-bigger-goal-regime-change-2025-06-14/>
- Beaumont, P. (2025, June 19). *Netanyahu speaks of regime change in Iran. What he means is regime destruction*. The Guardian. <https://www.theguardian.com/world/2025/jun/19/netanyahu-speaks-of-regime-change-in-iran-what-he-means-is-regime-destruction>
- Erasmus, D. (2004). *The complaint of peace*. Cosimo classics.
- Glombitza, O. (2026). *Continuity and change in the Islamic Republic's vision of regional order: The Palestinian cause in Iranian foreign policy*. <https://www.cambridge.org/core/journals/iranian-studies/article/continuity-and-change-in-the-islamic-republics-vision-of-regional-order-the-palestini>

[an-cause-in-iranian-foreign-policy](#)

- Golkar, S. (2025). *Humiliation and transformation: The Islamic Republic after the 12-day war*. Foreign Policy Research Institute.
<https://www.fpri.org/article/2025/10/humiliation-and-transformation-the-islam-ic-republic-after-the-12-day-war/>
- Hengaw Organization for Human Rights. (2025, July 26). *Hengaw special report on the 12-day war between Iran and Israel—Casualties and human rights violations one month after the ceasefire*. Hengaw Organization for Human Rights.
- Johnson, J. T. (1999). *Morality and contemporary warfare*. Yale University Press.
- Junger, E. (2004). *Storm of steel*. Penguin Classics.
- Hafezi, P., Stewart, P., & Lubell, M. (2025, June 22). *World awaits Iranian response after US hits nuclear sites*. Reuters. <https://www.reuters.com/world/middle-east/israel-under-missile-attack-iran-says-all-options-open-after-us-strikes-2025-06-22/>
- Kamil, M. N. (2026). *A critical discourse analysis of narratives in the 12-day Iran–Israel conflict*. In: <https://WWW.researchgate.net/publication/401226264-a-critical-Discourse-Analysis-of-Narratives-in-the-12-Day-Iran-Israel-Conflict>.
- Kalhor, K., & Niksefat, M. (2025, November 17). *The dawn that never broke: Re-evaluating an ‘unresolved’ war between Iran and Israel*. Middle East Monitor. <https://www.middleeastmonitor.com/20251117-the-dawn-that-never-broke-re-evaluating-an-unresolved-war-between-iran-and-israel/>
- Klius, Y. (2025, July 24). *An international law perspective on the 12-day Israeli-Iranian war*. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=5365387
- Left Horizons. (2025, June 28). Editorial: No winners in Middle East war. Left Horizons. <https://www.left-horizons.com/2025/06/28/editorial-no-winners-in-middle-east-war/>
- Mehvar, A. (2025). *Twelve days that shook the region: Inside the Iran–Israel war*. ACLED. <https://acleddata.com/qa/qa-twelve-days-shook-region-inside-iran-israel-war>
- Meisels, T. (2015). *Preemptive strikes—Israel and Iran*. in: <https://www.cambridge.org/core/journals/canadian-journal-of-law-and-jurisprudence>

- Murphy, F. (2025). *Would Military Strikes Kill Irans nuclear program? Probably not*, in: <https://www.japantimes.co.jp/news/2025/04/16/world/politics/strikes-iran-nuclear-program/>
- Russel B. (2017). *Why Men Fight*. CreateSpace Independent Publishing Platform.
- The Times of Israel. (2025, June 13). *How an Israeli-American deception campaign lulled Iran into a false sense of security*.
<https://www.timesofisrael.com/how-an-israeli-american-deception-campaign-lulled-iran-into-a-false-sense-of-security/>
- United Nations Department of Political and Peacebuilding Affairs. (2025, June 20). *This week in DPPA: 14–20 June 2025*.
<https://dppa.un.org/en/news/week-dppa-14-20-june-2025>
- Walzer, M. (2015). *Just and unjust wars: A moral argument with historical illustrations* (5th ed.). Basic Books.
- Wintour, P. (2025). *Is Iran close to building a nuclear weapon as Netanyahu claims?* *The Guardian*. <https://www.theguardian.com/world/2025/jun/13/is-iran-as-close-to-building-a-nuclear-weapon-as-netanyahu-claims?>
- Zimmt, R. (2025). *The Iran–Israel war and the stability of the Islamic regime*. Institute for National Security Studies (INSS).
<https://www.inss.org.il/publication/iran-regime-stability/>